

مقصود از شکایت و واکنش

امیرفیض- حقوقدان

چند تحریری که در رابطه با هتک حیثیت و اعتبار اعلیحضرت و در این آخری علیاحضرت تقدیم شد، لازم گردید تا در باب واکنش و دادخواهی و یا تعقیب مفتریان توضیحی داده شود. افترا و توهین و حتی اتهام از حقوق شخصی است؛ یعنی بدون شکایت شاکی خصوصی قابل تعقیب نیست، مگر نسبت به اشخاصی که قانون خاصی وجود داشته باشد مانند قانون اهانت به پادشاه در سوئد و یا ولی فقیه. در این صورت نیازی به شکایت شاکی خصوصی نیست.

مقصود از اقدام علیه توهین کنندگان و یا اتهام زندگان تعقیب کیفری و مطالبه ضرر و زیان مادی نیست بلکه هدف در مبارزه سیاسی اعاده حیثیت و جلوگیری از تکرار و تهاجم است؛ و اقدام به این مهم فقط منحصر بر راه قانونی نیست که نیاز به شکایت و رضایت توهین شونده و در قضیه مورد نظر اعلیحضرت و علیاحضرت باشد.

اقدام قانونی تاثیر فردی دارد یعنی محکومیت و یا عذرخواهی متهم سببی خواهد شد که اتهام و یا توهین رواج نیابد و متوقف گردد؛ ولی قدرت این جریان بسیار کم است و چه بسا که افراد بسیار معدودی از جریان آن آگاه گردند خاصه که محکوم معمولاً سعی میکند که محکومیتش به آگاهی همگانی نرسد.

اما راه آشنا در کار سیاسی، محکوم کردن عمل نادرست بوسیله اقدام و کار گروهی است که بصورت قطعنامه و یا تظاهرات صورت میگیرد که اثر آن به مراتب بیشتر از حکم دادگاه است؛ و نمونه های بسیاری در تاریخ سیاسی کشورمان دیده میشود.

سرمایه یک فرد سیاسی، اعتباری است که آن شخص در کلام و بیان و قول و قرار دارد؛ و اگر این اعتبار مخدوش و یا بر باد برود و حتی مورد شک قرار گیرد سرمایه اعتباری آن شخص فرو خواهد ریخت و شخص بی اعتبار، در جامعه فعال جانی نخواهد داشت.

این قبیل تنبیه که کار سیاسی است و معمولاً از جانب هواداران شخصیت ها و رهبران مبارزه صورت میگیرد، هیچ نیازی به موافقت و یا کمک رهبران ندارد و تاثیر آن بسیار مطلوب تر و پر سر و صدا تر از یک حکم دادگاه است که بعد از سالها رفت و آمد احتمالاً طرف رابه عذرخواهی و یا مبلغی محکوم سازد.

گلایه ناموجه

در مواردی از جمله همین نامه هشدار و تبعات آن این سوال و ابهام بوجود میآید که چرا از سوی اعلیحضرت و واکنشی نشان داده نمیشود. البته این یک انتظار طبیعی است که معمولاً منتظر تنها ب فکر دست آورد آن است و اگر آنرا در چار چوب ضرب المثلی قرار دهیم میشود همان بالای گود نشستن و لنگش کن.

موضوع گمشده

کمتر به این موضوع توجه شده است که اتهاماتی که به اعلیحضرت و یا علیاحضرت نسبت داده شده است تاثیر و اثرات منفی آن متوجه کیست؟ آیا متوجه آنهاست یا متوجه مردمی که میخواهند از موقعیت هویتی و ملی و تاریخی آنها استفاده کنند.

تاثیراتهامات و فحاشی ها و تحقیرها نسبت به شخصیت ها یکسان نیست؛ شخصیت هائی که اعتبار آنان به ملاحظه فعالیت های شخصی خودشان بوجود آمده البته که موثراست ولی شخصیت های نمادی و منصوبین الهی مانند پیامبران و پادشاهان، فاقد تاثیر معنوی است، مانند همان پرنده ای است که به کوهی می نشیند و بعد پرواز میکند و هیچ اثری در عظمت کوه بوجود نمیآورد.

بنابراین مسئله تجاوز به حیثیت و اعتبار اعلیحضرت امری است که بیش از آنکه به خود ایشان مربوط شود مربوط به ما ایرانیان است که میگوئیم و میدانیم که <غیر از او نیست چراغی که توسل جوئیم>.

یعنی ما هستیم که باید گرد و غبار از آن چراغ بزدانیم و از سقوط آن جلوگیری کنیم تا محروم استفاده از آن نگردیم. چراغ خودش که تکلیف ندارد از خودش حراست کند؛ مستفیض شوندگان از آن چراغ است که سراسیمه در هر شرائتی اول سعی میکنند که روشنایی آن چراغ حفظ شود.

متأسفانه کارما ایرانیان اینجوری شده که از یکسو به هجوم بادهای فاسد برای خاموش کردن چراغ اعتباری خودمان در حدی به اهمیت شده ایم که بجای قرار گرفتن در ممانعت فعالیت آن بادهای مخرب با سکوت و یا بی اعتنائی به اثرات آن بادهای مخرب میافزائیم (توجه تحریر به محکمه صحرانی و تبعات آن است) و اساساً در حدی به سقوط اخلاقی و احساسی کشیده شده ایم که از قبح آن هم درک نداریم. ای کاش حد سقوط اخلاقی در همان که عرض شد بود خیر از باب مثال کسانی مانند کنگره همبستگی که از شکایت اعلیحضرت علیه خامنه ای جانبداری کرد و مردم را به پشتیبانی از آن مشوق شد بهنگامی که منکران در مقام سوء استفاده از آن علیه اعلیحضرت برآمدند حتی کوچکترین اعتراضی به منکران نکرد.

نمونه شرمساری بزوغ

در اسفندماه سال ۶۶ اعلیحضرت تلگرافی به دبیرکل سازمان ملل متحد ارسال فرمودند و ضمن محکوم کردن بمباران شهرهای ایران توسط عراق از دبیرکل سازمان ملل متحد خواستار دخالت و توقف تجاوز عراق شدند.

سنگریه عنایت سلطنت طلبان به پشتیبانی از نامه اعلیحضرت قرار گرفت و طرح پشتیبانی را بمنظور جمع آوری امضا و حمایت از خواست اعلیحضرت به اجرا گذاشت و در مدت سه ماه و نیم ۱۹۲۸ برگ متضمن ۲۵،۶۵۰ امضا بوزن ده کیلو و نهصدوسی و دو گرم در ۱۲ جلد به دبیرکل سازمان ملل متحد ارسال و سازمان متحد هم اعلام وصول نمود که گزارش مفصل و فتوکپی مدارک و نامه سازمان ملل در سنگر شماره اول تیرماه سال ۶۷ درج است.

حال مقایسه کنید در سال ۱۳۹۳ یعنی ۲۷ سال بعد، اعلیحضرت در نامه ای خطاب به همان سازمان ملل در خواست تعقیب کیفری خامنه ای را کردند نه تنها از سوی ما ایرانیان هیچ پشتیبانی از درخواست موجه اعلیحضرت نشد بلکه در سه سال بعد عده ای از ایرانیان خارج از کشور آن نامه را بهانه کرده و یک محکمه صحرانی متضمن محکومیت اعلیحضرت به دشمنی با موجودیت ایران بعلاوه کلی اتهامات و فحاشی ها و نامردی ها متوجه همان اعلیحضرتی شد که در ۲۷ سال قبل ما ایرانیان ۲۵،۶۵۰ امضا در حمایت از اقدام اعلیحضرت بدرقه نامه شان به سازمان ملل شد.

اگر بخواهیم که داستان مقایسه را تمام کنیم این میشود که نامه آن ۵۰ نفر با فحشنامه ها و محکمه صحرانی محکومت اعلیحضرت به دشمنی با موجودیت ایران و ملت ایران و تبعات آن در سازمان ملل متحد ضمیمه همان درخواست اعلیحضرت مبنی بر تعقیب خامنه ای میشود تا پرونده ناقص نماند.

آیا نیازه توضیح بیشتری هست که حد سرافکنندگی ما مردم سست عنصر هویدا گردد؟

آیا ما ایرانیانی که در طرح پشتیبانی مشارکت کردیم نمیتوانستیم با ارسال نامه و یا جمع آوری امضا عمل این منکران و متجاوز و متعدی به نماد ملی و هویت تاریخی مان اعتراض کنیم چرا نکردیم؟ یک کار گروهی و جمع آوری امضا در جهت محکومیت عمل منکران و بد اخلاقی های غیرانسانی آنها چنان محکومیتی برای آنان و سران آنها میساخت که نفسشان دیگر شنیده نمیشد. ایرانیان خارج از کشور واکنش مناسب و ماندگاری نشان ندادند و همین کوتاهی آنها سبب تخریب بیشتر آنان شده است که دیدید.

با این لوح شرمشاری و خجلت ابدی که برگردن ماست؛ ما چگونه از اعلیحضرت میخواستیم که بفرمانده حثیت سلطنت ایران باشند؛ مگر وقتی که ۵۰ نفر با آن وقاحت و نامردی همه اتهامات و فحاشی را متوجه نماد ملی ما کردند کسی در مقام دفاع از اعلیحضرت و محکوم کردن آن رذالت ها برآمد؟ وقتی ما حثیت و اعتباری برای سلطنت قائل نیستیم چگونه توقع از دیگران داریم که از نماد ملی ما حمایت کنند و یا خود نماد ملی؟؟ از نماد ملی حمایت کند؟ از پدر و مادران معنوی ملت باید ما مردم دفاع و حراست کنیم و یا خودشان؟؟

واقعا این افول بسیار عجیب چرا وجه عاملی سبب تحقق آن شده است؟

این افول و دگرگونی در یک جامعه ای که اکثریت آن منور و تحصیل کرده اند کاملا غیرطبیعی است.

علت چیست

علت طرح برژبنسکی است که خود برژبنسکی از آن طرح بنام طرح سربیه نیست کردن مبارزه یاد کرده و با همین عنوان در وزارت خارجه آمریکا بتصویب رسید و نسبت به مبارزه ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی دقیقا پیاده شد که مشروح این جریان را در تحریرات پشت جبهه سلطنت گروگان خواهید خواند و امروز بدون رودر بایستی باید گفت اصلا هیچ مبارزه ای علیه جمهوری اسلامی و بخواستار رژیم برحق سلطنتی وجود ندارد که ندارد.